

Analyzing the Factors of Theme Creation by Calligraphy Terms in Saeb Tabrizi's Poem

Nahid Adli

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Ali Dehghan*

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Rostam Amani

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Abstract


The most prominent feature of Persian poetry in the Indian style is thematic creation. In the creation of themes, the poet establishes a connection among the far-fetched and seemingly unrelated elements which are not obtained necessarily by similar way or other aspects known in the rhetoric. Mostly, it is achieved from the stand of similarities, proximities and contrasts, implications, visual possibilities, associations of motifs, and literary conventions. Among the Indian-style poets, Saeb Tabrizi created new themes with calligraphy terms due to his mastery of calligraphy. The art of using calligraphy themes in his Divan has not been investigated yet. This article has tried to study the creation of themes by calligraphy terms in Saeb Tabrizi's Divan. After finding a theoretical framework for this descriptive-analytical research, a conceptual model was proposed by studying the related books and articles. Then the couplets of the first volume of Saeb Tabrizi's Divan were analyzed. In this research, the authors have found a thematic paradigm in the process of perception of meaning, vocabularies, and images of his poems that show how Saeb has created beautiful themes by using different handwritings, tools, genres, and terms and rules of calligraphy and combined them with imageries.


Keywords: Saeb, Creation of Themes, Handwriting, Calligraphy.


* Corresponding Author: a_dehghan@iaut.ac.ir



تحلیل عوامل مضمون آفرینی با اصطلاحات خوشنویسی در شعر صائب تبریزی

ناهید عدلی  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

علی دهقان  * دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

رستم امانی  استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

مهم‌ترین ویژگی شعر فارسی در سبک هندی مضمون آفرینی است. در این شگرد، شاعر میان عناصر دور از هم و به ظاهر بی‌ارتباط، پیوند ایجاد می‌کند که از رهگذر شباهت‌ها، مجاورت‌ها و تضادها، مشارکت در کارکرد، مجانست و قراردادهای ادبی به دست می‌آید. صائب تبریزی مضامین تازه‌ای را با اصطلاحات خوشنویسی ساخته و این هنر او تاکنون بررسی نشده است. مقاله حاضر مضمون آفرینی با اصطلاحات خوشنویسی را در دیوان صائب تحلیل می‌کند. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، پس از فراهم آوردن چارچوب نظری، مدل مفهومی تدوین یافت. سپس بر اساس آن، ابیات جلد نخست دیوان غزلیات صائب تحلیل شد. محققان در فرآیند بررسی معنی و درک حاصل از واژگان و تصاویر اشعار صائب به الگویی از مضمون‌سازی راه بردند که نشان می‌دهد چگونه صائب در به کارگیری نام خط‌های مختلف، ابزار، ژانرها، اصطلاحات اصول و قواعد خوشنویسی و آمیختن آن‌ها با عناصر صورخیال به مضمون آفرینی دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: صائب، مضمون آفرینی، خوشنویسی، عوامل مضمون‌ساز.

مقدمه

در اصطلاح ادبی، «مضمون عبارت است از معنی جزئی متکی به مناسبات لفظی و رایج در سنت شعر و با موجودات و روابط شعری سروکار دارد» (خرمشاهی، ۱۳۶۷). در برابر «معنی» که «عبارت است از فکر و فرهنگی که لزوماً شاعرانه نیست، اما در شعر بیان می‌شود... و راه به زندگی می‌برد» (همان). مضمون آفرینی؛ یعنی خلق نکات باریک و خیال‌انگیز. از مضمون آفرینی با اصطلاحات بسیار یاد کرده‌اند. از جمله: معنی آفرینی، نازک‌خیالی، نازک‌بینی، نازک‌اندیشی، نکته‌سنجی، نکته‌یابی، باریک‌اندیشی، نکته‌آفرینی، نکته‌گویی، خیال‌پردازی، خیال‌بافی، مضمون‌تراشی، مضمون‌سازی، مضمون‌یابی و... (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵).

گسترده‌گی و شناوری روش‌های «مضمون‌سازی» مانع از آن شده است که تعریف دقیقی از آن در دست باشد. «نگفته‌اند که چه اتفاقی در زبان صورت می‌گیرد که مضمون آفریده می‌شود یا نکته و خیال نازک به وجود می‌آید» (همان)، اما در تعبیر روشن‌تر، مضمون‌سازی «نوعی موضع‌گیری خاص در قبال امکانات زبان شعر است. شاعر میان عناصر دور از هم و به‌ظاهر بی‌ارتباط، پیوند تازه برقرار می‌کند که ضرورتاً از راه شباهت و یا دیگر علاقه‌های شناخته شده در علم بیان نیست، گیریم که احیاناً از همه آن‌ها بهره بگیرد. عامل شکل‌گیری مضمون، اساساً قدرت تداعی شاعر (از رهگذر شباهت‌ها، مجاورت‌ها و تضادها)، امکانات دلالتی کلمات، امکانات تصویری و تداعی موتیف‌ها و قراردادهای ادبی است در حوزه آنچه در حس و ادراک آدمی واقع است؛ طبیعت با عناصر و لوازم آن و زندگی با جلوه‌ها و مظاهر آن. پس اگر بخواهیم «مضمون‌آفرینی» را تعریف کنیم، شاید بتوان آن را ایجاد و یا کشف رابطه و پیوند تازه میان امری ذهنی - گاه عینی - با عناصر ذهنی یا عینی دیگر دانست که در ظاهر هیچ پیوندی میان آن‌ها نیست» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴).

اصولاً «ساختار بیت هندی چنین است که در مصراع‌ی مطلب معقولی گفته می‌شود؛ یعنی شعاری مطرح می‌شود و در مصراع‌ی دیگر با تمثیل یا رابطه لفظی و نشری متناظر یا تشبیه مرکب، آن را محسوس می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۷۶) و «می‌توان گفت که مطلب معقول بیت هندی موضوع است که می‌تواند هر چیزی باشد و مطلب محسوس آن مضمون است که باید ظریف و هنری و تشبیهی باشد» (همان).

مضمون‌سازی از ویژگی‌های مهم شعر سبک هندی است، «اما زیاده‌روی برخی گویندگان در مضمون‌تراشی حتی «شعر را از مجرای اصلی خویش که بیان عواطف و عوالم نهانی باشد به صورت ایماگویی و معماسرایی درآورده‌اند» (دریاگشت، ۱۳۷۱). در سبک هندی، غزل به سمت صنایع لفظی و معنوی و تعقید و پیچیده‌گویی کشانده شد. «معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود به سادگی به ذهن مخاطب نیاید و اعجاب و شگفتی او را برانگیزد. کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است» (فتوحی، ۱۳۸۵). از شاعران برجسته سبک هندی، «شاید صائب بیش از هر شاعر دیگری به بیان این مسأله پرداخته» (همان). در دوره سبک هندی به دلیل علاقه سلاطین صفوی به هنر، خوشنویسی رونق یافت. کلیم و بیدل برای مضمون‌آفرینی با عناصر خوشنویسی گرایش نداشته‌اند، اما صائب (وفات ۱۰۸۱ هجری قمری) «خط را از عموی خود شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم آموخت» (طاهری، ۱۳۸۷) و در آن درجه استادی یافت.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی مضمون‌سازی در شعر فارسی، موضوع پیشینه‌داری است. مقالات زیر به صورت غیرمستقیم و مستقیم به هنر مضمون‌آفرینی صائب پرداخته‌اند: «صائب شاعری مضمون‌ساز و هنرمند» نوشته حیدری (بی‌تا)، «معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی» اثر حسن پورآلاشتی (۱۳۸۴)، «حباب‌خانه به دوش: (طرحی نو در طبقه‌بندی عناصر مضمون‌ساز دیوان صائب)» پژوهش حیدری (۱۳۸۷)، «سرو و مضامین، تعابیر، تناسبات شعری آن در دیوان صائب تبریزی» نگارش گلی و زینال‌زاده (۱۳۸۸)، «مضمون‌سازی و تصویرآفرینی با عناصر آسمانی در غزلیات صائب تبریزی» تحقیق ابراهیمیان (۱۳۸۹)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه ایلام با عنوان «قافیه و مضمون‌آفرینی با تکرار قافیه در غزلیات صائب تبریزی» نگارش طاهری و کرمی (۱۳۹۴) و «بررسی مضمون‌آفرینی با اشیاء کم بسامد در دیوان صائب تبریزی» نوشته اصفهانی بلندبالایی و همکاران (۱۳۹۵). مضمون‌آفرینی با اصطلاحات خوشنویسی در دیوان غزلیات صائب، موضوعی است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. روش، ضرورت و هدف

تحقیق در مضمون‌های برآمده از اصطلاحات تخصصی خوشنویسی در شعر صائب، موجب شناخت عوامل مضمون‌آفرینی و درک روابط اجزای اشعار او می‌شود. بنابراین، هدف که یافتن «روش و عوامل مضمون‌سازی در شعر صائب با اصطلاحات خوشنویسی» بود، عناصری مضمون‌ساز در اشعار جلد نخست غزلیات صائب بررسی و رابطه آن‌ها با مضامین ساخته شده تحلیل شد. در این پژوهش صدها بیت دارای اصطلاح خط و خوشنویسی بررسی شد، اما ایباتی مورد استناد قرار گرفت که اصطلاحات آن‌ها معنای خاص و فنی خوشنویسی را دربرداشته‌اند. به خاطر محدودیت مقاله از میان شواهد مکرر، مناسب‌ترین آن‌ها برگزیده و ارائه شد. مباحث این مقاله بر مبنای کاربرد اصطلاحات خوشنویسی طبقه‌بندی شد. ایبات از چاپ ۱۳۸۶ جلد نخست دیوان صائب نسخه شبلی نعمانی به اهتمام منصور نقل شد و برای ارجاع به شواهد، شماره غزل و بیت (از راست به چپ) درج شد.

۳. مدل مفهومی نظری

نگارندگان بر مبنای مباحث نظری موجود در این زمینه و مقایسه روش صائب در مضمون‌سازی، عناصر مضمون‌آفرین را الگو‌سازی کردند. بررسی تعریف‌ها و اشارات اهل فن نشان می‌دهد، ویژگی تبدیل موضوع به مضمون آن است که میان دو عنصر دور از هم رابطه ایجاد شود یا میان دو عنصر نزدیک به هم پیوند جدید برقرار شد. در این رابطه دو سویه، وجود عوامل شکل‌گیری مضمون، شرط لازم به شمار می‌آید که خود بر نشانه‌های زبانی و قراین لغوی و گاهی مفهومی استوار است. بدین ترتیب عناصری که در مدل حاضر نقش دارند، عبارتند از:

– عامل مضمون‌ساز؛ که برای بیان هنری و تازه آن، موضوع به مضمون تبدیل شده است.
– عامل مضمون‌شده؛ پیام مشترک دو مصراع معقول و محسوس یا پیام مصراع محسوس و مضمون است.

– عامل شکل‌گیری مضمون؛ عناصری که با دخالت آن‌ها مضمون شکل می‌گیرد؛ مانند شباهت، مجاورت، تضاد، تقابل، تقارن، قراردادهای ادبی (سنت ادبی)، ملازمت

(همراهی)، سببیت (علت)، مشارکت (عمل و کارکرد واحد) و مجازست (از یک جنس بودن) که در جدول با نشانه‌های ریاضی مشخص شده‌اند.

- عناصر مضمون‌بند، یا نشانه‌های زبانی که شکل‌گیری مضمون جدید را تمهید می‌کنند.

- شگرد ادبی؛ آرایه‌ها و تمهیدات ادبی که در مضمون‌آفرینی نقش دارند.

- طرفین پیوند مضمونی؛ دو عنصر دور که با هم ارتباط یافته‌اند یا دو عنصر نزدیک که ارتباط تازه‌ای پیدا کرده‌اند.

۴. مضمون‌سازی با عناصر خوشنویسی

۴-۱. نام انواع خط

یکی از مهم‌ترین اصطلاحات و رکن اساسی هنر خوشنویسی، واژه «خط» است، چراکه مجموعه‌ای از حروف و کلمات را شامل می‌شود که با رعایت اصولی، یک نوع زیبایی بصری ایجاد می‌کند. «خط» در کنار موتیف‌هایی مانند آئینه، حباب و... در اشعار صائب جایگاه خاصی دارد. صائب «خط» را در ترکیبات زیادی به کار برده است؛ همانند: خط عنبرین (غزل ۲۶)، خط نوخیز (غزل ۷۱)، ایام خط (غزل ۷۷)، خط شوق (غزل ۸۷)، خط جام و خط پیشانی (غزل ۹۷)، خط شبرنگ (غزل ۱۰۲)، خط عنبر فام (غزل ۱۷۷)، خط سرنوشت (غزل ۱۹۸)، خط آزادی (غزل ۱۹۹)، خط مشکبار (غزل ۲۵۵)، سرخط سرنوشت (غزل ۲۵۹)، خط عنبرفشان (غزل ۲۷۱)، خط شکسته (غزل ۳۶۱)، خط حسن (غزل ۴۷۰)، خط بدیع و خط بیزاری (غزل ۵۰۱)، سرخط عبرت (غزل ۴۹۵)، خط نجات (غزل ۸۳۹)، خط امان (غزل ۸۴۰)، خط ریحان (غزل ۱۱۰۵)، خط پاکی (غزل ۱۱۷۰)، خط مسلمی (غزل ۱۲۵۴)، خط باطل (غزل ۱۳۲۴) و...

صائب خط را گاهی در معنای حقیقی به کار برده، اما بیشترین کاربرد این واژه برای مضمون‌آفرینی و تصویرسازی بوده است. در بیت نخست زیر، صائب از «خط» خوشنویسی به «خط چهره» راه برده است و در بیت دوم، خط را معکوس رفته؛ یعنی خط چهره، او را به خوشنویس رسانده است. او زیبایی خط دو استاد (ازلی و خوشنویس) را از هر اصلاحی بی‌نیاز دانسته است. در این دو بیت عامل ادبی، تشبیه در خط‌های خوشنویسی و چهره و نیز خط انسان و خط آفریننده انسان است. پیام مضمون به «کمال زیبایی و بی‌نیازی از آرایش» دلالت دارد. شاعر این زیبایی را با استدلال ادبی استوار

کرده است. کلمات اصلاح، شانه و موی (خط سبز و مشکین) رابطه مجاورت و مراعات نظیر دارند. خط سبز، خط استاد را تداعی می‌کند که از لحاظ زیبایی به هم شباهت دارند. میان خط خوشنویسی با خط چهره (و خط خدا) نیز پیوند تازه برقرار شده است.

ز اصلاح بی نیاز بود خط اوستاد زنهار ره مده به خط سبز شانه را
(صائب، ۱۳۸۶: ۶/۲۸۸)

ره مده در خط مشکین، شانه شمشاد را کس قلم داخل نمی‌سازد خط استاد را
(همان)

۴-۱-۱. خط ریحان

«خط ریحان» از خط محقق مشتق شده است. خط ریحان از آن جهت به این نام خوانده شده که در ظرافت به مانند گل خوشبوی ریحان است» (علی شاهرودی، ۱۳۸۸). صائب در بیت زیر، صفت ریحان را در «خط» مبنای مضمون‌سازی قراردادده است. چنانکه از خط او بهار و شکوفه می‌چکد. در سایه آفتاب این مضمون، بیماری یا خزان زندگی در سیمای محبوب به طراوت و لطافت بهار می‌ماند. تضاد خزان و بهار بر زیبایی و شدت معنای بیت می‌افزاید. در عالم شعر، گونه برافروخته به گلی می‌ماند که شرم جوانی آن را شب‌پوش کرده است. نسبت بازیگوشی به خط سبز و نیز چهره به گل، صنعت تشخیص دارد. تشبیه گسترده و معکوس گل و بناگوش و خط ریحان و خط سبز قهرمان بیت بر لایه‌های شبکه مضمون‌بندی می‌افزاید. مناسبت سبز و ریحان در خوشنویسی، طراوت و خوشبویی آن دو در عالم واقع، زیبایی خط هنرمند و خط چهره را دلنشین می‌کنند. در این بیت، گل، ریحان و سبز در خوشبویی از یک جنس‌اند.

چهره گل چون بناگوش تو شب‌پوش نیست خط ریحان چون خط سبز تو بازیگوش نیست
(صائب، ۱۳۸۶: ۲/۱۱۰۵)

۴-۱-۲. خط شکسته

ایرانیان این خط را برای تندنویسی ابداع کرده‌اند. از جمله خط‌های شکسته معروف، شکسته تعلیق (ترکیب دو خط رقاع و توقیع) و شکسته نستعلیق (ترکیب دو خط نسخ و

تعلیق) است. صائب در اشعارش به نوع خاصی از خط شکسته اشاره نکرده و آن را در معنای کلی به کار برده است. در بیت زیر صائب خط شکسته را مقابل خط درست قرار می‌دهد. درستی خط، ایهام تناسب دارد؛ در بیت به معنی راست نوشتن است که با خط شکسته تقابل می‌یابد و در معنای حقیقی؛ یعنی نوشتن مطابق قواعد خوشنویسی با خط شکسته تناسب دارد. بیت دارای حسن تعلیل است. به گفته شاعر، خط اگر شکسته و کج نوشته شود، موجب خدشه در سواد می‌شود. واژه سواد ایهام دارد و در معنای سیاهی با خط (نوشته شده با جوهر سیاه) تناسب دارد. درستی خط می‌تواند استعاره از عمل نیک و خط شکسته استعاره از عمل بد نیز باشد. تجاور سواد، سیاهی، سواد، دانش و تضاد واژه درست و شکسته، عوامل شکل‌گیری مضمون‌اند.

ز نهار در درستی خط سعی کن که هست خط شکسته، خواب پریشان سواد را
(صائب، ۱۳۸۶: ۹/۲۰۵)

۴-۱-۳. خط غبار

«از این جهت به این خط، غبار می‌گویند که چنان کوچک است که چشم از دیدن آن در زحمت است» (علی‌شاه‌رودی، ۱۳۸۸) و «از ریزی شباهت به گرد و غبار دارد» (فضائلی، ۱۳۸۷). در تصویر بیت زیر، خط غبار از ریزی حروف، مانند غبار از قلم می‌ریزد. کلمه غبار ایهام تناسب دارد. در مصراع اول به معنی آلوده است و در معنای اصلی با خط غبار تناسب می‌یابد. سخن شاعر از خاطر حزینش به غبارغم، آلوده است و شاعر با حسن تعلیل، عذر زحمت غبار آن را می‌خواهد. عامل مضمون‌ساز بیت مجاورت غبار و غم، غبار و ریزی و مشابَهت خط غبار و کلام غم‌آلود است. میان خط غبار و کلام، پیوند مضمونی وجود دارد.

ز بس کز دل غبارآلود می‌آید کلام من چو بردارم قلم، خط غبار از کلک من ریزد
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۲/۱۵۶۴)

۴-۱-۴. گلزار

گلزار نوعی خط تزئینی است «هرگاه خطی چون نستعلیق را جلی (درشت) نویسند و سپس داخل (بخش مرگبی) حروف، کلمات و خصوصاً بخش‌های تمام قلم و پهن را با

گل، برگ و غنچه نقاشی و تزئین کنند» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). در بیت زیر اسلوب معادله، گلزار و خط را در کنار هم قرار داده؛ زیرا گلزار از صورت‌های خط است. عامل ادبی مضمون، ایهام تناسب خط (خط چهره و خط خوشنویسی) و گلزار (بهار و خط خوشنویسی) است. وقت خط و بهاران، پهلو تهی کردن و پشت کردن، یار و گلزار در تراز لف و نشر برابر هم قرار گرفته‌اند. نوجوانی، «وقت خط» و زمان دمیدن خط چهره است. خط و یار، وقت خط و بهاران، بهار و گلزار و پهلو و پشت، مجاورت دارند. مضمون سختی دوری از گلزار در برابر موضوع دشواری فراق قرار دارد.

وقت خط پهلو تهی از یار کردن مشکل است در بهاران پشت بر گلزار کردن مشکل است
(صائب، ۱۳۸۶: ۱/۸۲۶)

۴-۲. ابزارهای خوشنویسی

۴-۲-۱. تخته مشق

«تخته چوبی که بر آن می‌نوشتند و نوشته‌ها را با شستن از آن پاک می‌کردند و همچنین صفحه ضخیم مقوایی که ورق مشق را بر آن قرار داده و می‌نوشتند» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). گاهی این تخته از جنس پوست بوده است (ر.ک؛ شیرچی، ۱۳۹۳). در بیت زیر، شاعر رخسار ساده‌رویان را همچون تخته مشق دانسته است که برای یافتن معانی تازه در آن اندیشه می‌ورزند. «نقش» و «معنی» هم در مشق و هم در تحقیق و تفکر حضور دارند. علاوه بر این، تخته مشق و رخساره از آن جهت که محمل مشق و تفکرند، کارکرد همسان (مشارکت) دارند.

نقشبندان معانی را برای مشق فکر تخته مشقی به از رخساره‌های ساده نیست
(صائب، ۱۳۸۶: ۷/۱۱۵۴)

۴-۲-۲. جوهر

در اصطلاح خوشنویسی به مرکب مصنوعی با رنگ‌های مختلف، اطلاق می‌شود. صائب در بیت زیر، ماهیت قوه ادراک خود را در سایه خط با «جوهر» مضمون آفرینی، پررنگ می‌کند. وی اقرار می‌کند که قوه ادراک او زیر تأثیر پیچ و تاب خط یار، آینه‌وار صفا

یافته است. جوهر خط هر قدر پررنگ‌تر باشد به آن اندازه خواندنش آسان‌تر خواهد بود (سببیت). پیچ و تاب خط نیز جوهر بیشتری دارد و پیچیدگی خط، دل شاعر را آگاه‌تر می‌کند. خط در این بیت، استعاره از نشانه‌های محبوب ازلی است. پیچ و تاب با خط و رگ رابطه ملازمت؛ رگ، جان و ادراک، تناسب و مجاورت دارند. حسن تعلیل با شباهت (در پررنگی خط با جوهر و نیز پیچیدگی با رگ) عامل ادبی‌اند. میان عنصر جوهر (ماده خط)، و پیچ و تاب، پیوند برقرار شده است.

پیچ و تابی کز خط او در رگ جان من است جوهر آینه ادراک می‌سازد مرا
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۰/۴۵۹)

۴-۲-۳. دوات

دوات، ظرف مرکبی است که در خوشنویسی از آن استفاده می‌کنند. شاعر در بیت زیر دل را به دوات تشبیه می‌کند. این دوات به چاهی می‌ماند که حضرت یوسف در آنجا زندانی شده بود و در خلوت ریاضت به سر می‌برد. چله‌خانه به محل ریاضت صوفیان اشاره دارد. دوات تیره دل، اضافه تشبیهی است. یوسف می‌تواند استعاره از معانی نغز باشد که درون دل همچون چاه شاعر به چله نشسته است. عامل ادبی در بیت، تشبیه دل به دوات، تعلیل ادبی و تلمیح است. دوات و چاه با تیرگی ملازمند. پیام مضمون از چله‌نشینی معنا در دل شاعر حکایت می‌کند.

به چشم کم‌منگر در دوات تیره دلم که چله‌خانه یوسف درون چاه من است
(صائب، ۱۳۸۶: ۵/۸۴۵)

۴-۲-۴. قلم

قلم از ساقه‌های بریده نی به دست می‌آید. نوع خاصی از قلم به نام خیزران برای نوشته‌های درشت به کار می‌رود. قلم «در خوشنویسی به گونه‌های خط نیز گفته می‌شود؛ مثلاً می‌گویند «قلم نسخ» و منظورشان خط نسخ است و به شیوه و سبک نگارش نیز گویند؛ مثلاً می‌گویند: این قلم باباشاه است؛ یعنی خط اوست» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸).

در بیت زیر، صائب از شکل شکاف قلم، مضمونی یافته است که روایت می‌کند اهل قلم پیوسته در معرض انتقادند. مشابهت زخم زبان و چاک گریبان؛ مجاورت رقم + قلم، چاک + زخم، زبان + گریبان، عوامل مضمون‌بندند. میان قلم و اهل رقم (شاعر) پیوند تازه خلق شده است. گریبان قلم استعاره است و صنعت تشخیص دارد و حسن تعلیل نیز مضمون‌سازی را تقویت کرده است.

از زخم زبان نیست گریز اهل رقم را بی چاک که دیده است گریبان قلم را
(صائب، ۱۳۸۶: ۱/۲۳۸)

۴-۲-۵. کتاب

«در تعریف اصطلاحی، کتاب به مجموعه لوحه‌های چوب یا عاج یا مجموعه‌ای از ورقه‌های کاغذ، پوست آهو یا موادی شبیه آن‌ها گفته می‌شود که مطالبی به صورت دست‌نویس یا چاپی بر آن‌ها درج شده باشد...» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). در بیت زیر «کتاب» با سواد و دانش تقارن دارد. کتاب‌دانی و حرف‌شناسی، کنایه از با سواد شدن است. نقطه سویدا، نقطه سیاه دل و اضافه تشبیهی است. شاعر ضمن تعلیل ادبی، گوشزد می‌کند که نباید به چشم حقارت به نقطه کوچک نگریست؛ چون همین نقطه کوچک موجب آگاهی می‌شود. حرف و نقطه لازم و ملزوم و نقطه، حرف و کتاب مجاور یکدیگرند. شاخص اصطلاح خط بودن کتاب، واژه نقطه است. میان نقطه و سویدا (دل) پیوند مضمونی وجود دارد.

ز نقطه حرف‌شناسان کتاب‌دان شده‌اند به چشم کم منگر نقطه سویدا را
(صائب، ۱۳۸۶: ۹/۲۸۶)

۴-۲-۶. کاغذ

خوشنویسان به نوع و کیفیت کاغذ بسیار اهمیت داده در طرز استفاده از آن دقت زیادی می‌کرده‌اند (ر.ک؛ شیرچی، ۱۳۹۳). در بیت زیر، امر دست‌نیافتنی از طریق مجانست خاک، سرمه و توتیا، پای و دست و [چشم] به مضمون تازه‌ای تبدیل شده است. میان سرمه و توتیا و خاک مجانست، میان سرمه و خط مشابهت رنگ و میان خاک و کاغذ

پیوند مضمونی وجود دارد. خاک پای بلند آستان قهرمان غزل، مانند کاغذی است که توتیا با سرمه خطوط زیادی بر آن کشیده باشد. در این تعبیر، مؤثرترین عامل ادبی مضمون‌ساز، صنعت تشخیص است.

دیگر به خاک پای تو دست که می‌رسد؟ صد سرمه خط به کاغذ این توتیا گذاشت
(صائب، ۱۳۸۶: ۴/۱۰۳۶)

۴-۲-۷. لوح

صفحه‌ای را که مانند کاغذ، پوست، سنگ یا هر چیز دیگری قابل نوشتن باشد، لوح می‌خوانند. در بیت زیر جهان امکان به لوحی تشبیه شده که بسیار کم‌پهنا است و نمی‌تواند جوهر شعر صائب را بنمایاند. «جوهر» در زی‌ایهام، معنای ماده خط و اصالت و هنر را دربر دارد. مجاورت جوهر و لوح و خامه برای نمایش جولان‌های شاعرانه رنگ هنری داده است. صائب در تصویر کردن تنگی عرصه بیان از حسن تعلیل یاری جسته است. لوح و خامه نیز با آرایه تشخیص بر زیبایی مضمون افزوده است. عامل دیگر مضمون‌ساز، سیبیت تنگ‌میدانی برای هنرنمایی شاعر است. جوهر و فولاد هم‌جنس‌اند. میان لوح (ابزار خط) و جهان (هستی) پیوند برقرار شده است.

لوح امکان تنگ‌میدان است، ورنه می‌نمود جوهر خود را زبان خامه فولاد ما
(صائب، ۱۳۸۶: ۴/۲۴۴)

۴-۲-۸. مسطر

«مسطر، صفحه‌ای از جنس مقوا که روی آن به جای سطرها، نخ‌های ابریشمی چسبانده‌اند و کاتب آن را زیر ورق گذاشته و روی سطرها که همان نقش ریسمان است دست می‌کشد تا جای آن نخ بر کاغذ بماند و به این وسیله، کرسی افقی و عمودی صفحه آشکار می‌شود و به راحتی می‌توان بر آن نوشت» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). در بیت زیر، منظور از مسطر زدن صفحه پهلوی به وسیله بوریای، روی حصیر خوابیدن برای ریاضت کشیدن است که به دلیل زبری حصیر، شکل تار و پود آن بر پهلوی فرد نقش می‌بندد. دبستان ریاضت و صفحه پهلوی اضافه تشبیهی‌اند. عامل مضمون‌ساز، مشارکت ریاضت و بوریای در

بیرون آوردن شاعر از بطالت است. مسطر، صفحه و دبستان مجاورند و صنعت تشخیص در مسطرزدن بوریا، عامل ادبی؛ پیام، سختی حصیرنشینی است.

در دبستان ریاضت فرد باطل نیستیم صفحه پهلوی ما را بوریا مسطر زده است
(صائب، ۱۳۸۶: ۳/۷۱۶)

۹-۲-۴. نی و نیستان

در خوشنویسی از نی، قلم‌های خطاطی تهیه می‌شود. در بیت زیر، صائب با نوعی اغراق و تعلیل ادبی، خود را از دیگر شاعران برتر قلمداد می‌کند و دلیل این امر را شگرستان بودن نی قلمش می‌داند. شکرین بودن کلک سبب دلبری است و نی، سخن و کلک مجاورت دارند. کلک و نی از یک جنس‌اند. میان نی و سخنور پیوند وجود دارد.

چگونه دل نبری از سخنوران صائب که هست در نی کلک تو شگرستان‌ها
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۵/۴۹۷)

در بیت زیر، صائب، تأثر زیاد سبک مغزان از سخن ناچیز را با ناله نیستان هنگام نسیم اندک، همسان دانسته است. او با این اصطلاح خوشنویسی، موضوع هیجان‌بی‌جا را به وسیله تمثیل (مصراع دوم) و تشبیه و تشخیص به مضمون زیبا تبدیل کرده است. سر و مغز مجاور همند و همسانی عمل نیستان و سبکساران، مشارکت را عامل شکل‌گیری مضمون قرار می‌دهد.

سبکساران به شور آیند از هر حرف بی مغزی به فریاد آورد اندک نسیمی نیستانی را
(صائب، ۱۳۸۶: ۵/۲۴۱)

۱۰-۲-۴. ورق

خوشنویسان اعمال خاصی روی ورق‌های خط انجام می‌دهند که مهره کشیدن، ابر و باد ایجاد کردن و آهار دادن از جمله آن‌ها است. در بیت زیر، صائب اوراق دل را مقارن کتاب و ریخته شدن دندان را برابر گسستن شیرازه کتاب قرار می‌دهد و در یک تصویر بدیع، پیری و ریختن دندان‌ها را به منزله گسستن شیرازه کتاب زندگی و بر باد رفتن

ورق‌های آن می‌داند (تمثیل). مطابق موضوع و پیام، ریزش دندان باعث از هم پاشیدن اوراق دل و گسستن شیرازه، موجب برباد رفتن ورق‌های کتاب می‌شود. ریختن، پاشیدن و برباد رفتن، کنش‌های همسان‌اند. اوراق، شیرازه و کتاب، ملازم هم‌اند. اوراق دل و دندان پیوند مضمونی یافته‌اند.

ریخت تا دندان، ز هم پاشید اوراق دلم می‌رود بر باد بی شیرازه گردد چون کتاب
(صائب، ۱۳۸۶: ۸/۵۱۴)

۴-۳- فنون و اصول خوشنویسی

۴-۳-۱. بیاض و سواد

بیاض و سواد از اصول ۱۲ گانه خوشنویسی هستند. «تناسب و رابطه میان سفیدی باقیمانده کاغذ با سیاهی مرکب در ابعاد گوناگون دارای اهمیت است» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). صائب در بیت زیر با این واژه‌ها برای قامت شامخ استاد مضمونی تازه می‌پوشاند. بیاض و سواد، استعاره از خط و قواعد آن است. این شگردها همراه حسن تعلیل، عامل ادبی مضمون‌سازند. استاد، سواد، بیاض و پدر، رابطه ملازمت، تضاد، تجاور و مشارکت دارند.

ترجیح می‌دهد به پدر اوستاد را هرکس شناخته است بیاض و سواد را
(صائب، ۱۳۸۶: ۳/۲۰۵)

۴-۳-۲. حرف

حروف در خوشنویسی به چند دسته از قبیل حروف خرد، مانند «د» و «ر»؛ دایره‌ای مانند «ن» و «س» و نیم‌ملا مانند «ب» و «پ» تقسیم می‌شود. هنرآموز با ترکیب مطابق قواعد خوشنویسی به حسن تشکیل حروف می‌پردازد. حسن تشکیل حروف، خود چند قاعده دارد (رک؛ شیرچی، ۱۳۹۳). در بیت زیر «حرف» با سخن و زبان رابطه مجاورت و زبان با دل تقابل دارد. مشارکت زبان و دل شاعر در کنش «تحسین» مضمون را شکل می‌دهد و دلپسندی، میان آن دو پیوند مضمونی برقرار می‌سازد. موضوع بیت، مشکل‌پسندی گوینده است. این دیرپسند، تنها سخنی را می‌ستاید که دلش بر آن گواهی دهد. دل و زبان صنعت تشخیص دارند.

دل مشکل‌پسند من به گرد آن سخن گردد که دل پیش از زبان آماده گردد حرف تحسین را
(صائب، ۱۳۸۶: ۸/۲۹۰)

۴-۳-۳. سرخط

سرخط؛ یعنی «خطی که استاد خطاط برای شاگردان بنویسد تا از روی آن مشق کنند» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). صائب با اصطلاح «سرخط» برای اندوه بی‌نهایت مضمون می‌سازد. شاعر قامت کشیده همانند الف را سرمشق برای آه کشیدن می‌بیند. علم صبح قیامت و الف قامت اضافه تشبیهی است. عامل ادبی مضمون، مشابهت الف و آه و حسن تعلیل؛ پیام مضمون، بلندی است. به سبب سرخط قرار دادن الف قامت، آه شاعر در قیامت بلند است که با مجانست قیامت و قامت، مشارکت دل با زبان و تجاوز الف با سرخط، مضمون‌سازی را تقویت کرده‌اند.

آه من چون علم صبح قیامت نشود؟ چو بردارم قلم، خط غبار از کلمک من ریزد
(صائب، ۱۳۸۶: ۲/۳۹۴)

۴-۳-۴. سرمشق

«سرمشق» از سوی استاد ارائه می‌شود و مشق توسط هنرجو اجرا می‌شود. صائب در بیت زیر، خط موهای مشکین چهره یار را همانند سرمشق جنونی شگفت‌انگیز و طاق ابرو را به سان محرابی برای نیایش تصور می‌کند. سرمشق جنون، صفت خط چهره و طاق ابرو اضافه تشبیهی است. تشبیه از نوع گسترده و وجه شبه تماشایی بودن محراب و طاق ابرو است. خط و سرمشق، جنون و خوشی، تجاوز دارند و سرمشق شدن خط چهره، سبب زیبایی خط است.

خط مشکین تو سرمشق جنون عجیبی است طاق ابروی تو محراب تماشای خوشی است
(صائب، ۱۳۸۶: ۸/۶۷۶)

۴-۳-۵. شأن

از اصول ۱۲ گانه خطاطی و «آخرین درجه و صفتی است که در خط پیدا می شود، شأن است. از این رو، خوشنویس هیچ گاه از تماشا و لذت بردن از اثر خویش سیر نمی شود» (قلیچ خانی، ۱۳۸۸). «حُسن» نیز از اصطلاحات اصول خوشنویسی است. شأن ایهام تناسب دارد. در بیت به معنی مقام است و با «حسن» تناسب می یابد. «زبان» به زبانه شعله ایهام دارد. مصراع دوم نیز تمثیل است. حسن + شأن + بالادست + شعله، دست + زبان و روز + دم، رابطه تجاور دارند. میان حسن و شعله و شأن و زبان، رابطه لفّ و نشر وجود دارد و بر این اساس، هم حسن و هم شأن مضمون ساز هستند. در صورتی که «شأن» عنصر مضمون ساز باشد، مشابهت آن دو در مرتبه و درجه است.

حسن بالادست را هر روز شأن دیگر است شعله جانسوز را هر دم زبان دیگر است
(صائب، ۱۳۸۶: ۱/۶۹۸)

۴-۳-۶. شقّ

«شقّ، شکاف دادن میانه نوک قلم یا اصطلاحاً فاق زدن است» (قلیچ خانی، ۱۳۸۸). طبق مضمون بیت زیر، اگر دل مانند قلم «شقّ» نیابد، نمی تواند زلف سخن را بیاراید و نامحرم است. بنابراین، میان زلف و نامحرم مقارنه وجود دارد و نداشتن چاک در دل سبب (سببیت) نامحرمی با قلم است. قلم با شقّ رابطه ملازمت دارد. تشبیه سخن به زلف (اضافه تشبیهی) و دل به قلم (در چاکی)؛ تناسب چاک، دل، شقّ و قلم؛ عوامل ادبی بیت هستند.

چاک کن صائب دل خود را که در زلف سخن هر که در دل شقّ ندارد چون قلم، نامحرم است
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۱/۷۵۹)

۴-۳-۷. صفا

صفا از اصول ۱۲ گانه خط است و «حالتی است در خط که طبع را مسرور و مروح می سازد و چشم را نورانی می نماید و بی تصفیة قلب تحصیل آن نتوان کرد، چنانکه سلطان علی مشهدی در صراط السطور گفته است: داند آن کس که آشنای دل است / که صفای خط از صفای دل است» (شیرچی، ۱۳۹۳). صائب همواره خط صورت را عامل

زیبایی دانسته است. در بیت زیر میان دو معنای حقیقی و اصطلاحی «صفا» و دو معنای حقیقی و اصطلاحی «خط» همچنین خط و نسیم، عارض و شمع، تقارن دارند. طور و نور و شمع، خط و صفا، خط و عارض، نور و صفا، دارای رابطه مجاورت‌اند. «خط» در خوشنویسی و در عارض، «صفا» می‌آفریند. خط صفای چهره را زایل نمی‌سازد، چنانکه نسیم نمی‌تواند نور «طور» را خاموش کند. شگرد ادبی، تمثیل، ایهام و تعلیل است و میان نسیم و خط، پیوند مضمونی دیده می‌شود.

خط نسازد بی صفا آن عارض پر نور را از نسیم صبح پروا نیست شمع طور را
(صائب، ۱۳۸۶: ۱/۲۲۵)

۴-۳-۸. مدّ

مدّ، خطی است که روی الف می‌نویسند. مدّ در خوشنویسی، شکل نوشتن برخی از حروف در اندازه بلند و در راستای افقی سطر است. در خط نستعلیق، کشیده‌ها اصلی‌ترین جزء سطر هستند. انتخاب کشیده‌های مناسب و هماهنگی آن‌ها با هم و به خصوص در چلیپا از اصول مهم و ضروری زیبایی‌نویسی است. صائب با این مویف مضمون‌های زیبایی آفریده است. مثلاً در بیت زیر می‌گوید اگر مدّ بسم‌الله نبود، خط شیرازه هیچ دیوانی پایدار نمی‌ماند (سببیت). او مدّ بسم‌الله را به تاجی تشبیه کرده که اول عنوان‌ها با آن زینت می‌یابد و نام خداوند موجب ماندگاری نوشته‌ها می‌شود. معنای ایهامی مدّ به معنی کشیدن در شکل مدّ و دوام دیوان از تصاویر ادبی بیت است. مابین مدّ و خط، عنوان و شیرازه و دیوان، تجاوز؛ میان بسم‌الله و قیامت، تقابل وجود دارد.

اگر نه مدّ بسم‌الله بودی تاج عنوان‌ها نگشتی تا قیامت نوخط شیرازه دیوان‌ها
(صائب، ۱۳۸۶: ۱/۱)

۴-۳-۹. مسلسل

عبارت است از «خطی که در نوشتن حروف و کلمات یک سطر آن تا به آخر، قلم از روی کاغذ برداشته نشود و در نتیجه کلمات به هم متصل باشند» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸). در

بیت زیر، سلسله زلف و خط مسلسل، مشابهت؛ شب و افسانه، افسانه و حرف، مجاورت دارند. تشبیه زلف دراز و مجعد به خط پیوسته و تشخیص در زنده بودن شب، عامل ادبی مضمون است.

حرف آن سلسله زلف، مسلسل بادا! که شب هستی ما زنده به افسانه اوست
(صائب، ۱۳۸۶: ۹/۹۰۶)

۴-۳-۱۰. نسبت

نسبت (رک؛ فضائلی، ۱۳۹۳) و تناسب میان حروف و کلمات «از قواعد خوشنویسی است و به اعتباری می تواند دربرگیرنده تمامی اصول و قواعد خوشنویسی باشد. به این معنی که نسبت و هماهنگی دیگر قواعد نیز به وسیله تناسب میان آنها سنجیده شود» (قلیچ خانی، ۱۳۸۸). در اصطلاح خوشنویسی، «نسبت» با «خط» رابطه ایهامی دارد. تشبیه تفضیل مصراع نخست و کنایه مصراع دوم، همراه ایهام، عوامل ادبی مضمون ساز بیت زیر هستند. صائب از «نسبت» خط با صفحه ساده چهره، مضمونی جذاب ساخته است تا نخست از تضاد پیشش (حلقه) موی با سادگی روی، خط با صفحه ساده چهره و سیاهی خط با سفیدی روی برای برجسته کردن زیبایی بهره ببرد. دیگر اینکه از مجاورت نسبت، خط، مشکین، روی، موی و آتش، نعل و بی قراری، برای هنرنمایی زبانی یاری جوید.

چه نسبت خط مشکین را به روی ساده خوبان؟ در آتش دارد از هر حلقه نعلی بی قرار خط
(صائب، ۱۳۸۶: ۹/۲۴۷۳)

۴-۳-۱۱. نقطه

در خوشنویسی فا صله کلیه حروف و کلمات از همدیگر و در خط چلیپا فا صله خطوط کرسی با نقطه سنجیده می شود «و آن عبارت است از اثر زبانه قلم بر صفحه کاغذ که یک مربع کامل را تشکیل می دهد» (شیرچی، ۱۳۹۳). در بیت زیر نقطه با خط تناسب دارد. کوشش صائب در التزام نقطه و خط، مضمون نوی را پدید آورده است. در این بیت سنت ادبی درباره نسبت خال و نقطه، پرگار خوشی یافته است. خال، نقطه، خط و

پرگار، رابطه مجاورت دارند و پرگار، موجب نشاط نقطه شده است. حسن تعلیل، تشخیص (نشاط نقطه) و مراعات نظیر، عوامل ادبی‌اند.

از خط یکی هزار شد آن خال عنبرین دور نشاط نقطه به پرگار بسته است
(صائب، ۱۳۸۶: ۵/۷۵۰)

۴-۴-۴- ژانرهای مهم خوشنویسی

۴-۴-۱. چلیپا

چلیپا در لغت به معنی خط منحنی و کج است. «در چلیپانویسی خطوط کرسی به صورت مایل نوشته می‌شوند و در پایان هر مصراع حروف و کلمات تمایل شوق آمیزی را برای بالانشینی از خود نشان می‌دهند. چلیپا در اصطلاح خوشنویسی نوشتن مورب دو بیت است» (شیرچی، ۱۳۹۳). در این ژانر معمولاً دو بیت (گاهی بیشتر) نوشته می‌شود و اندازه و فاصله خطوط کرسی، بستگی به پهنای قلم رعایت می‌شود. صائب در اشعار خود از این اصطلاح بیشتر به معنی زلف پریشان و یا در معنای ایهامی و عرفانی بهره برده است. او برتری یکرنگی و راستی را بر کجی و درهمی، در مضمون هنری تصویر کرده است. در بیت زیر، منظور از خط مشکین، خط زیبای خوشنویسی است. چلیپا، ایهام تناسب دارد. در بیت به معنی انحنای زلف است و در معنای حقیقی با خط مشکین تناسب دارد. مصراع دوم تمثیل است. در این بیت مشابهت زلف و چلیپا؛ تقابل خط مشکین و زلف چلیپا، عوامل شکل‌گیری مضمون‌اند.

پیش چشم ما که منظور ست حسن عاقبت خط مشکین صائب از زلف چلیپا بهترست
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۱/۶۱۵)

۴-۴-۲. دفتر

در این ژانر، چند مصراع شعر و یا مطلبی نسبتاً کوتاه را در سطرهای زیر هم می‌نویسند. در بیت زیر صائب برای مضمون سازی، موی میان را به مصراع تشبیه کرده که وجه شبه در آن، پیچیدگی است. در واژه «پیچیده» آرایه استخدام نیز وجود دارد. در ارتباط با موی، معنی پیچ و تاب داشتن و در ارتباط با مصراع، معنی دشوار بودن را تداعی می‌کند.

حرف «م» افزون بر واج آرایبی در کلمات موشکاف، مصرع، موی، میان و ما با پیچش موی رابطه تصویری دارد. میان کتاب، دفتر و مصرع، و موشکاف و موی، مجاورت و میان کتاب و دفتر با موی تقارن دیده می‌شود.

موشکافان را کتاب و دفتری در کار نیست مصرع پیچیده موی میان ما را بس است
(صائب، ۱۳۸۶: ۲/۵۹۷)

۴-۴-۳. سطر نویسی

سطرنویسی و دو سطر نویسی، یکی از قالب‌های خوشنویسی است. «یک مصرع شعر یا یک جمله کوتاه در خوشنویسی را سطر گویند» (شیرچی، ۱۳۹۳). در بیت زیر، سخن شاعر دود دل معرفی شده که از سوز درونش برمی‌خیزد و «سرخ»، باب آتش (فصل آتش) دیوان اوست و سطرهای سیاه، دود آن است. در این بیت، مشابهت سطر و دود، سرخی و آتش، آتشین جان و سمندر؛ مجاورت دیوان، سطر، باب و سرخ، آتش، دود؛ تقابل دیوان و سمندر؛ ملازمت آتش و دود عوامل شکل‌گیری مضمون‌اند. صنعت تشبیه و تقسیم، عوامل ادبی‌اند.

آتشین جان چون سمندر شو که دیوان مرا سطرها دود دل است و سرخی باب آتش است
(صائب، ۱۳۸۶: ۱۳/۵۴۹)

۴-۴-۴. نامه

در مکاتبات دیوانی، بسته به نوع نامه (رقعه، منشور، حکم و...) غالباً از خطوط تعلیق، ریحان، دیوانی، رفاع، تویع بود. در بیت زیر، مجاورت عنوان، مضمون و نامه؛ تقارن ره و روشن، عنوان و سیمای دربان، مضمون و خلق، نامه و صاحب‌خانه، عامل شکل‌گیری مضمون‌اند. تمثیل و تناسب اصطلاحات نامه، خلق و سیما و خانه و دربان، عوامل ادبی مضمون‌سازی هستند. نامه و صاحب‌خانه پیوند مضمونی یافته‌اند.

می‌توان ره بردن از عنوان به مضمون نامه را خلق صاحب‌خانه از سیمای دربان روشن است
(صائب، ۱۳۸۶: ۸/۷۰۹)

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی عوامل مضمون‌ساز در شعر صائب با اصطلاحات خوشنویسی، یکی از اهداف تحقیق حاضر بود. در این پژوهش، عناصری شناسایی شد که صائب برای آفریدن مضمون، نقش هنری آن‌ها را برجسته کرده است. این عناصر، عوامل اصلی مضمون‌سازند که شاعر آن‌ها را از نام خط‌های مختلف، ابزار، ژانرها، اصطلاحات اصول و قواعد خوشنویسی برگزیده است.

تحقیق روش صائب در مضمون‌سازی - با اصطلاحات خوشنویسی - هدف دیگر این جست‌وجو بود که بررسی حاضر نشان می‌دهد شگردهای زبانی مجاورت، مشابهت، سببیت، تقارن، ملازمت، مشارکت، تضاد، مجازت، تقابل و قرارداد ادبی با یاری فنون بلاغی تمثیل و حسن تعلیل، تشبیه، استعاره، تناسب، تشخیص، استخدام، ایهام، لف و نشر، تشبیه گسترده، تشبیه تفضیل، تلمیح، اغراق، التزام و تقسیم، روش صائب برای مضمون‌سازی در قلمرو اصطلاحات خوشنویسی است.

در بررسی جلد اول دیوان صائب، ۳۱ اصطلاح خوشنویسی مضمون‌ساز به دست آمد. از این اصطلاحات، خط با خط سبز، خط مشکین، سرنوشت، سواد، نسیم، سلسله زلف، زلف خوشبو و غبار کلام، قلم و دل، نسبت و خط، رابطه مضمونی یافته است. خط سبز با موی، خط مشکین با زلف چلیپا نیز همین رابطه را پیدا کرده‌اند. در میان عناصر (جدول (۱))، «حرف» (ردیف ۲۰) موجب پیوند دو عنصر غیر از اصطلاح خط شده است.

عوامل دخیل در مضمون‌سازی در جدول (۱) به ترتیب ابیاتی که ارائه شده است، نشان داده می‌شود.

جدول ۱. عناصر مضمون ساز

۷	۶	۵	۴	۳	۲
طرفین پیوند مضمونی	شگرد یا عامل ادبی	عناصر مضمون بند	عامل شکل گیری مضمون	عامل مضمون شده (پیام)	عامل مضمون ساز
خط استاد، خط سبز	تمثیل و استدلال ادبی (حسن تعلیل)	سبز + رویش خط، اصلاح + شانه + خط موی، استاد + خ ط	مجاورت	منع از شانه زدن	خط
		خط سبز = [گیاه]	مشابهت		
		اصلاح ≠ زیبا	تضاد		
خط استاد، خط مشکین	تمثیل، استدلال ادبی (حسن تعلیل)، تشبیه	سیاه + خط مشکین، قلم + خط، خط مشکین + شانه، خط + استاد	مجاورت	"	خط
		خط مشکین = خط استاد	مشابهت		
		آرایش ≠ زیبا، اصلاح ≠ خط استاد	تضاد		
خط سبز، موی	تشبیه، تناسب، تشخیص،	خط ریحان = خط سبز = [گیاه]، چهره گل = بناگوش	مشابهت	برتری خط سبز (چهره)	خط ریحان
		گل ≡ ریحان ≡ سبز (در خوشبویی)	مجانست		
خط شکسته، سواد	استخدام، حسن تعلیل	سواد + سیاهی، سواد + دانش	مجاورت	سواداندوزی	خط شکسته
		درست ≠ شکسته	تضاد		
خط غبار و غبار کلام	تشبیه، حسن تعلیل	غبار + غم، غبار + ریزی	مجاورت	غبارآلودگی	خط غبار
		خط غبار = کلام غبارآلود	مشابهت		
گلزار، یار	لف و نشر، ایهام	وقت خط + بهار، خط + یار، پهلو + پشت	مجاورت	دوری از گلزار	گلزار
		یار = گلزار	تقارن		
		وقت خط // بهاران، پهلو تهی کردن // پشت کردن	ملازمت		
تخته مشق، رخساره	تناسب، تشبیه، گسترده،	نقش + معنی	مجاورت	نظر (تفکر) در ساده رویان	تخته مشق
		تخته مشق - رخساره	مشارکت		
		نقش ≠ ساده	تضاد		

ادامه جدول ۱.

۷	۶	۵	۴	۳	۲
جوهر، پیچ و تاب خط	تعلیل، تشبیه، تناسب	رگ + جان + ادراک	مجاورت	افزایش ادراک	جوهر
		جوهر ← خوانایی	سببیت		
		پیچ و تاب // خط // رگ	ملازمت		
دوات، چاه	تلمیح، تعلیل، تشبیه	چاه + [تاریکی]	مجاورت	دل معنی در دل	دوات
		دوات // چاه // [دل]	تقارن		
		دوات // تیرگی // چاه	ملازمت		
قلم، اهل رقم	تشبیه، تشخیص، حسن تعلیل	رقم + قلم، چاک + زخم، زبان + گریبان	مجاورت	آزار دیدن	قلم
		زخم زبان = چاک گریبان قلم	مشابهت		
نقطه، سویدا (دل)	حسن تعلیل	نقطه + حرف + کتاب	مجاورت	اهمیت نقطه	کتاب
		حرف // نقطه	ملازمت		
خاک، کاغذ	تشخیص، تناسب	دست + پای	مجاورت	گرانقدری	کاغذ
		خط // کاغذ	ملازمت		
		خاک ≡ سر مه ≡ توتیا	مجانست		
لوح، جهان امکان	تشخیص، تعلیل، ایهام	لوح + جوهر + خامه	مجاورت	عدم امکان هنرنمایی	لوح
		تنگی لوح امکان ← جوهرنمایی	سببیت		
		فولاد ≡ جوهر	مجانست		
مسطر، ریاضت	تشبیه، تشخیص، تناسب	دبستان + صفحه + مسطر	مجاورت	حصیرنشینی	مسطر
		ریاضت ∩ بوریا	مشارکت		
نی، سخنور	اغراق، تعلیل	نی + سخن + کلک	مجاورت	شیرین‌بینی قلم	نی
		شکرین بودن کلک ← دلبری	سببیت		
		نی ≡ شکر	مجانست		
نیستان، سبکساران دندان، اوراق دل	تمثیل، تشبیه، تشخیص، تمثیل، استعاره و تناسب	سر (در سبکسار) + مغز	مجاورت	تأثر جدایی ورق	نیستان ورق
		نیستان ∩ سبکساران، نسیم ∩ حرف	مشارکت		
		ریختن + پاشیدن + بر باد رفتن	مجاورت		

ادامه جدول ۱.

۷	۶	۵	۴	۳	۲
لوح، جهان امکان	تشخیص، تعلیل، ایهام	ریزش دندان = ریزش اوراق دل	مشابهت	عدم امکان هنرنمایی	لوح
		باد ← پاشیدن	سببیت		
		اوراق // شیرازه // کتاب	ملازمت		
استاد، بیاض و سواد	تعلیل، تناسب	بیاض + سواد	مجاورت	ارزش دانش	بیاض و سواد
		استاد // سواد	ملازمت		
نی، سخنور دل، زبان	اغراق، تعلیل تشخیص، تناسب	پدر ○ استاد	مشارکت	شیرین‌بینی قلم دلپسندی	نی حرف
		سواد ≠ بیاض	تضاد		
		زبان + حرف + سخن	مجاورت		
سرخط، قامت	تشبیه، حسن تعلیل	الف + سرخط	مجاورت	بلندی قامت	سرخط
		آه = الف	مشابهت		
		آه ← علم (در بلندی)	سببیت		
		دل ○ زبان	مشارکت		
		قیامت ≡ قامت	مجانست		
سرمشق، خط چهره	تشبیه گسترده	خط + سرمشق جنون + خوشی	مجاورت	تماشایی بودن	سر مشق
		خط مشکین ← سرمشق	سببیت		
		خط مشکین طاق ابرو، سرمشق محراب	تقارن		
شان، زبان	تمثیل، ایهام تناسب، لف و نشر	حسن + شان + بالادست + شعله، دست + زبان، روز + دم	مجاورت	فزاینده‌گی	شان
		شان = زبان، حسن = شعله	مشابهت		
دل، قلم	تشبیه، تناسب	شق // قلم	ملازمت	چاک دلی	شق
		چاک دل = شق قلم	مشابهت		
		زلف نامحرم	تقارن		
		چاک ← نامحرم	سببیت		
نسیم، خط	تمثیل، ایهام، تعلیل	طور + نور + شمع، خط + صفا، خط + عارض، نور + صفا	مجاورت	بی‌تاثیری	صفا
		خط نسیم، عارض شمع، خط نسیم صبح	تقارن		

ادامه جدول ۱.

۷	۶	۵	۴	۳	۲
مدّ بسم الله، دیوان	ایهام، تشبیه، تناسب	مد + خط ، عنوان + دیوان + شیرازه	مجاورت	کامل شدن	مدّ
		مدّ ← دیوان	سببیت		
		بسم الله / قیامت	تقابل		
خط مسلسل، حرف	تشخیص، تشبیه	شب + افسانه، افسانه + حرف	مجاورت	زنده بودن	مسلسل
		سلسله زلف = خط مسلسل	مشابهت		
		تسلسل ← زندگی	سببیت		
نسبت، خط	تشبیه تفضیل، ایهام، کنایه	نسبت + خط + مشکین + روی + موی	مجاورت	برتری	نسبت
		پیچش (حلقه) ≠ سادگی، سیاهی (مشکینی) خط ≠ سفیدی روی	تضاد		
نقطه، خال	تعلیل، التزام	خال + نقطه + خط + پرگار	مجاورت	افزونی زیبایی	نقطه
		پرگار ← نشاط نقطه	سببیت		
		خال * نقطه	قرارداد ادبی		
خط مشکین، زلف چلیپا	تمثیل، ایهام	زلف = چلیپا	مشابهت	برتری خط مشکین	چلیپا
		خط مشکین / زلف چلیپا	تقابل		
دفتر، موی	تشبیه، استخدام	کتاب + دفتر + مصرع و موشکاف	مجاورت	پیچیدگی	دفتر
		کتاب و دفتر موی	تقارن		
دیوان شعر، آتش	تشبیه، تقسیم	دیوان + سطر + باب ، سرخ + آتش + دود	مجاورت	برخاسته از دل	سطر
		سطر = دود، سرخی = آتش، آتشین جان = سمندر	مشابهت		
		دیوان سمندر	تقارن		
		آتش // دود	ملازمت		
نامه، صاحب‌خانه	تمثیل، تناسب	نامه + عنوان + مضمون	مجاورت	شناخت درون	نامه
		ره روشن، عنوان سیمای دربان، مضمون خلق، نامه صاحب‌خانه	تقارن		

مطابق جدول (۱)، مجاورت عناصر و مفاهیم، در شکل‌گیری مضمون‌ها بیشترین سهم را دارد. این برداشت از شمار کارکرد آن‌ها در شواهد این مقاله بر می‌آید که در آن‌ها مجاورت (۳۰ بار)، مشابهت (۱۲ بار)، سببیت (۱۰ بار)، ملازمت (۹ بار)، تقارن (۸ بار)، مشارکت (۷ بار)، تضاد (۶ بار)، مجانست (۵ بار)، تقابل (۳ بار) و قرارداد ادبی (۱ بار)، تکرار شده‌اند.

اغلب مضامین ساخته شده، به سه مقوله معنایی: شادی، غم و کنش‌های غیرعاطفی خاص، اختصاص دارند. بسامد دو مقوله عاطفی نشان می‌دهد که نقش زیادی در مضمون‌سازی دارند:

الف- زیبایی، برتری خط سبز (چهره)، دلنشینی، زندگی، دلبری، دل‌انگیزگی، دلپسندی، تماشایی بودن، فزاینده‌گی، خودبسندگی، برتری (روی ساده)، نیکی (انسجام) و چاک دلی.

ب- بیگانگی، پریشانی، غبار آلودگی، سختی دوری، ناممکنی هنرنمایی، ریاضت‌خانه، آزار دیدن، جدا شدن ورق دل، بلندی آه، تأثر، ناممکنی عیب‌پوشی، کامل نشدن، پیچیدگی، تیرگی و سیاهی.

پ- سواد، تفکر، افزایش ادراک، معنارسانی، ترجیح، شناخت درونو اهمیت نقطه. مضامین دل‌انگیز با اصطلاحات خوشنویسی در اشعار صائب، نشان می‌دهد که مضمون‌سازی در شعر او با اصطلاحات خوشنویسی، دور خطِ چهره جولان می‌زند. نقش و حضور رنگ (سبز، سرخ، سیاهی، تاریکی، روش و سفیدی)، بوی (ریحان، گل، غبار و بهار)، زیبایی (خط، چهره و خال)، بلندی (قامت، آه، هنر، فریاد و شور و شعله)، پیچیدگی (خط، موی، معنا و سلسله)، شکستگی (خط، سرنوشت، آینه و ماه)، پاک‌گی (گل و دامن)، سختی (ریاضت، دوری از گلزار و بهار و یار)، پریشانی، گرانی (خاک پا، سرمه و توتیا)، ریزش برگ (دندان و دل)، زخم (قلم و دل) و طراوت و زندگی‌بخشی (خضر و کلک)، صفت‌هایی هستند که مضمون‌های صائب را پویا کرده‌اند و حالات عاطفی در سایه غم و روشنایی شادی، معنای اصطلاحات خوشنویسی شعر او را پربار ساخته‌اند. مطالعه حاضر تأیید می‌کند که تحلیل عناصر ابیات، بسیاری از عواملی مضمون‌پردازی را کشف می‌کند و رابطه مضمون و موضوع را - که گاهی مبهم یا ناشناخته است - بازسازی می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Nahid Adli
Ali Dehghan
Rostam Amani



<http://orcid.org/0000-0002-2511-419X>

<http://orcid.org/0000-0003-1802-2825>

<http://orcid.org/0000-0002-0611-1153>

منابع

- حسن پورآلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۹۶، ۸۴-۶۹.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۷). حافظ‌نامه. بخش اول. چ ۲. تهران: مروارید.
- دریاگشت، محمدر سول. (۱۳۷۱)، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی. چ ۱. تهران: نشر قطره.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی شعر. چ ۳. تهران: انتشارات فردوس.
- شیرچی، اسرافیل و کیانی، حمید. (۱۳۹۳). خوشنویسی؛ گذری بر تاریخچه و قواعد خط. چ ۱. تهران: اداره کل فرهنگی شهرداری تهران.
- صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۰). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. چ ۱. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۶). دیوان صائب تبریزی. به اهتمام جهانگیر منصور. چ ۱. چ ۵. تهران: نگاه.
- طاهری، پروانه. (۱۳۸۷). زندگی شاعران و نویسندگان ایران زمین. چ ۳. تهران: محراب دانش.
- علی‌شاهرودی، فروغ. (۱۳۸۸). پیدایش و تحول خط در ایران. چ ۱. تهران: رسانش.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. چ ۱. تهران: نشر سخن.
- فضائلی، حبیب‌الله. (۱۳۸۷). تعلیم خط. چ ۱۰. تهران: انتشارات سروش.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته. چ ۲. تهران: روزنه.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۵). مضمون‌آفرینی و نکته‌پردازی در غزل (از قرن ۹ به بعد)، شعر، ۴۶، ۴۷-۴۵.

References

- Alishahrudi, F. (2009). *Origin and Evolution of Calligraphy in Iran* (1st ed.). Tehran: Rasanesh Pub. [In Persian]
- Daryagasht, M. (1992). *Saeb and Indian Style in the Field of Literary Research*. Tehran: Qatreh Pub. [In Persian]
- Fazaeli, H. (2008). *Line Education* (10nd ed.). Tehran: Soroush Pub. [In Persian]
- Fotuhi, M. (2006). *Literary Criticism in the Indian Style* (1nd ed.). Tehran: Sokhan Pub. [In Persian]
- Ghlichkhani, H. (2009). *Vocabulary, Calligraphy Terms and Related Arts* (2nd ed.). Tehran: Rowzaneh Pub. [In Persian]
- Hasanpur Alashti, H. (2005). Stranger Meaning in Saeb Tabrizi Poetry. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. 196. 69-84. [In Persian]
- Khorramshahi, B. (1988). *Hafezlettr (Hafiznameh)*. Part 1. 2 Edition. Tehran: Morvarid Pub. [In Persian]
- Saeb e Tabrizi, M. (1991). *Diwan Saeb Tabrizi*. 1 Vol (5nd ed.). By the Efforts of Jahangir Mansur. Tehran: Negah Pub. [In Persian]
- _____. (1991). *Diwan Saeb Tabrizi*. First Vol (2nd ed.). By the efforts of Mohammad Ghahraman. Tehran: Elmi and Farhangi Pub. [In Persian]
- Shamisa, S. (1997). *Stylistics of Poetry* (3nd ed.). Tehran: Ferdows Pub. [In Persian]
- SHirchi, E. and Kyani, H. (2014). *Calligraphy; Crossing the History and Rules of the Line*. Tehran: General Cultural Office of Tehran Municipality Pub. [In Persian]
- Taheri, P. (2008). *Life of Iranian Poets and Writers* (3nd ed.). Tehran: Mehrab e danesh Pub. [In Persian]
- Vahidyan kamyar, T. (2006). Thematic Creation and Punctuation in Sonnets (from the 9th Century Onwards). *Journal of Poetry Magazine*. (46). 75-100. [in Persian]